**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه432 – 29/ 02/ 1400 تفصیل بین حکم تکلیفی و وضعی /اقوال /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسۀ گذشته وارد بحث از جعلی بودن یا نبودن طهارت و نجاست شده و در ابتدا به سه تقریب از مرحوم خوئی :

1. ظهور کلمات شارع در بیان امور جعلی نه تکوینی
2. تبعیت ولد کافر نست به کافر
3. جعلی بودن طهارت و نجاست ظاهری

اشاره شد و هر سه تقریب توسط آقای حائری مورد مناقشه واقع شد.

در این جلسه به ذکر روایاتی که توسط آقای حائری بیان شده، پرداخته و دلالت آنها بر جعلی بودن طهارت و نجاست بررسی می شود.

# مجعول بودن طهارت و نجاست

بحث در مورد این بود که ایا طهارت و نجاست امری واقعی است یا امری جعلی و اعتباری است.

این بحث را آقای سید کاظم حائری در حاشیۀ مباحث الاصول جلد5 صفحۀ268 به بعد طرح فرمودند و آقای سید محمد سعید حکیم در کتاب المحکم جلد1 صفحۀ69 به بعد به این بحث پرداختند.

آقای حائری به نقل استدلالاتی از مرحوم خوئی پرداختند که بحث از آن گذشت.

آقای حائری در این بحث به یک سری روایات اشاره نموده اند و آقای حکیم مقداری گسترده تر این بحث را دنبال کرده اند.

قبل از شروع بحث به این نکته اشاره کنم که آقای حائری بحث را در خصوص طهارت و نجاست خبثیه طرح کردند و این که طهارت و نجاست حدثیه امری مجعول است را مفروغ عنه دانسته و در مورد آن استدلالی مطرح نکردند ولی اقای حکیم گرچه ابتدا بحث را تحت عنوان طهارت و نجاست خبثیه مطرح کرده اند ولی در ادامه این نکته را متذکر می شوند که نکات بحث طهارت و نجاست خبثیه با بحث طهارت از حدث \_چه ترابیه چه مائیه\_ مشترک است و همان بیانات در اینجا نیز جریان دارد و به یک سری استدلالات برای مجعول بودن طهارت حدثیه اشاره نمودند پس گویا ایشان بحث اصلی را طهارت و نجاست خبثیه دانستند ولی فرمودند بحث طهارت حدثیه هم به آن ملحق می شود.

ابتدا بحث آقای حائری را مطرح می کنیم؛ اقای حائری سه روایت را، مورد بحث قرار داده اند که ممکن است برای اثبات مجعول بودن طهارت و نجاست خبثیه به آن تمسک شود.

## ذکر سه روایت برای اثبات مجعول بودن طهارت و نجاست

یک روایت روایت داود بن فرقد عن ابی عبدالله علیه السلام است:

مُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ يَحْيَى عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كَانُوا بَنُو إِسْرَائِيلَ إِذَا أَصَابَ أَحَدَهُمْ قَطْرَةُ بَوْلٍ قَرَضُوا لُحُومَهُمْ بِالْمَقَارِيضِ وَ قَدْ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ بِأَوْسَعِ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ جَعَلَ لَكُمُ الْمَاءَ طَهُوراً فَانْظُرُوا كَيْفَ تَكُونُون‏.[[1]](#footnote-1)

می فرمایند این روایت ظاهرش این است که ماء از جانب خدای متعال برای بنی اسرائیل طهور قرار داده نشده ولی برای مسلمانان طهور قرار داده شده و این نشان می دهد طهور بودن آب امری مجعول است چون ویژگی تکوینی آب در زمان بنی اسرائیل با زمان کنونی تفاوتی نداشته است پس طهوریت برای آب امری جعلی است و به تبع مجعول بودن طهوریت آب معلوم می شود نجاست بول هم امری تشریعی است چون اگر نجاست بول، امری تکوینی و واقعی باشد معقول نیست که بواسطۀ یک طهور جعلی حقیقتا مرتفع شود.

روایت دوم روایت محمد بن حمران و جمیل بن دراج است:

وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ حُمْرَانَ النَّهْدِيُّ- وَ جَمِيلُ بْنُ دَرَّاجٍ- أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع- عَنْ إِمَامِ قَوْمٍ أَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ فِي السَّفَرِ وَ لَيْسَ مَعَهُ مِنَ الْمَاءِ مَا يَكْفِيهِ لِلْغُسْلِ أَ يَتَوَضَّأُ بَعْضُهُمْ وَ يُصَلِّي بِهِمْ فَقَالَ لَا وَ لَكِنْ يَتَيَمَّمُ الْجُنُبُ وَ يُصَلِّي بِهِمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَعَلَ التُّرَابَ طَهُوراً كَمَا جَعَلَ الْمَاءَ طَهُوراً.[[2]](#footnote-2)

ایشان در مورد این روایت فرموده اند که جعل طهوریت تراب یک جعل تشریعی است چون مراد از طهوریت جعل شده برای تراب، طهارت از حدث است و طهارت از حدث امری مجعول است و با توجه به وحدت سیاق بین جعل التراب طهورا و جعل الماء طهورا متوجه می شویم طهوریتی که در مورد آب مطرح شده نیز همانند طهوریت تراب امری تشریعی است و از طرفی با توجه به اطلاق این روایت، این طهوریت هم بلحاظ طهوریتش از خبث و هم بلحاظ طهوریتش از حدث یخواهد بود.

روایت سوم روایت زراره است:

مَا أَخْبَرَنِي بِهِ الشَّيْخُ أَيَّدَهُ اللَّهُ تَعَالَى قَالَ أَخْبَرَنِي أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهُورٍ وَ يُجْزِيكَ مِنَ الِاسْتِنْجَاءِ ثَلَاثَةُ أَحْجَارٍ وَ بِذَلِكَ جَرَتِ السُّنَّةُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ أَمَّا الْبَوْلُ فَإِنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ غَسْلِهِ.[[3]](#footnote-3)

ایشان می فرماید با توجه به اینکه مسح به ثلاثه احجار غالبا قذارت تکوینی را کاملا مرتفع نمی کند معلوم می شود مراد از طهارت یک امر تعبدی و اعتباری است نه تکوینی.

## اشکال آقای حائری به روایت سوم

آقای حائری می فرماید تمام این روایات قابل مناقشه است:

اشکال روایت سوم این است که گر چه ثلاثه احجار قذارت تکوینیه را بطور کامل مرتفع نمی کند-فلذا تطهیر بالماء افضل است\_ولی شکی در این نیست که یک مرتبه ای از طهارت تکوینی را ایجاد می کند و روایت می تواند بمعنای این باشد که این مقدار طهارت تکوینی که با ثلاثه احجار حاصل می شود کفایت می کند.

### پاسخ استاد به اشکال آقای حائری

اگر تقریب استدلال به این روایت را به همین گونه ای که ایشان ذکر نموده، مطرح کنیم ممکن است اشکال ایشان به این روایت وارد باشد ولی ممکن است استدلال کسانی که به این روایت تمسک کرده اند به گونه ای دیگر تقریب شود به این که وقتی شخصی با اب استنجاء می کند باید بطور کامل نجاست را مرتفع کند در حالی که همان نجاستی که باید با آب مرتفع شود با ثلاثه احجار به دلیل سخت بودن تحصیل طهارت کامل، لازم نیست مرتفع شود و این فرق در نحوۀ استنجاء به آب و نحوۀ استنجاء به ثلاثه احجار نشان می دهد شارع مقدس طهارت از خبث را امری مجعول و تشریعی قرار داده است و الا نباید بین طهارت حاصل بالماء و طهارت حاصل بالحجاره فرقی وجود داشته باشد.

به نظر می رسد اگر تقریب استدلال را این گونه بیان کنیم دیگر اشکال ایشان وارد نباشد.

## اشکال آقای حائری به روایت دوم

اشکال آقای حائری به روایت دوم این است که درست است که وحدت سیاق اقتضا می کند کما جعل الماء طهورا هم تشریعیه باشد ولی اگر ما در مورد تشریعی بودن طهوریت ماء از خبث شک کردیم نمی توانیم به اطلاق تمسک کنیم زیرا بر فرض تکوینی بودن طهارت خبثیه، ممکن است همین که طهوریت به اقتضای وحدت سیاق، به طهارت تشریعیه انصراف دارد، باعث انصراف آن از طهارت خبثیه نیز باشد.

## اشکال استاد به روایت دوم

من اشکال را به شکل دیگری بیان می کنم:

اولا اصل این که این روایت اطلاق داشته باشد نسبت به طهارت خبثیه چندان روشن نیست؛ سئوال راوی این است ایا باید حتما امام جماعت نمازش با وضو یا غسل باشد یا حتی با تیمم هم می تواند امام جماعت باشد؛ حضرت در پاسخ می فرماید مانعی از امامت جماعت شخص متیمم نیست چون خداوند همانطور که آب را طهور قرار داده تراب را نیز طهور قرار داده و این بیان حضرت ربطی به طهارت خبثیه ندارد چون عبارت ظهور در طهارت حدثیه دارد چون بحث بر سر این است که همانطور که ماء طهارت می آورد تراب هم طهارت می آورد و مقصود از این طهارت طهارتی است که در اثر وضو و غسل حاصل می شود که همان طهارت حدثیه است.

ثانیا آیا تعبیر ان الله عزوجل جعل التراب طهورا کما جعل الماء طهورا اطلاق داشته و معنایش این است که تراب در همه حالات طهور است یا این که در مقام بیان خصوصیات نیست و می خواهد بگوید تراب در همانجایی که مشروعیت دارد و با تحقق شرائطش مثلا در حال فقدان ماء و سائر شرائط مانند آب طهوریت دارد؛ به نظر می رسد اطلاق گرفتن از این تعبیر مشکل است چون این تعبیر می تواند صرفا در مقام بیان اصل شباهت تراب و ماء در طهوریت باشد ولی از این جهت که آیا تراب برای خبث هم طهوریت دارد یا نه در مقام بیان نباشد تا بعد بخواهیم تشریعیه بودن طهارت خبثیه را نتیجه بگیریم.

ثالثا وحدت سیاقی که در این استدلال مطرح شده محل تأمل است؛ شبیه این وحدت سیاق را آقایان در بحثهای دیگر مطرح کردند مثلا در بحث عبادی بودن یا نبودن صوم، مرحوم خوئی به روایت «بنی الاسلام علی خمس ...»[[4]](#footnote-4) تمسک کرده است به این بیان که چون مثلا نماز عبادی است پس صوم هم عبادی است؛ حاج آقا به این بیان اشکال می کردند که ایا واقعا چنین وحدت سیاقی وجود دارد یا نه؛ حاج اقای والد مثال می زدند به این که مثلا اگر بجای بنی الاسلام علی خمس می فرمودند بنی الاسلام علی سبع و اداء الامانه و صدق الحدیث را که از امور غیر تعبدی هستند به پنج تای دیگر اضافه می کردند اشکالی در عبارت پیش نمی آمد چون بنی الاسلام علی ... در مقام بیان امور مهمۀ شریعت است اعم از این که عبادی باشند یا غیر عبادی لذا ممکن است برخی عبادی و برخی غیر عبادی باشد؛ در ما نحن فیه نیز یکوقت می گوئیم ظهور جعل شارع در شارع بما هو شارع است و در نتیجه تشریعی بودن استفاده می شود ولی این بیان دیگری است و ربطی به وحدت سیاق ندارد ولی اگر بیان ما این نبود که ظهور جعل شارع در همان حیث شارعیت اوست و بخواهیم وحدت سیاق را مورد تمسک قرار دهیم کار مشکل است، چون می توان گفت شارع مقدس همانطور که آب را تکوینا طهور قرار داده تراب را نیز تشریعا طهور قرار داده است.

## اشکال آقای حائری به روایت اول

ایشان می فرماید مشکل روایت اول این است که مشتمل بر یک امر خرافی است مقطوع الکذب است که بنی اسرائیل به نگام اصابت بول به بدنشان، محل اصابت را با مقراض جدا می کردند.

در این که مفاد این روایت چیست و چقدر صحیح است مرحوم فیض کاشانی بحثهایی در وافی دارند و مرحوم شعرانی در حاشیۀ وافی توضیحاتی داده اند و در میان عامه نیز بحثهایی در این زمینه مطرح شده است؛ در جلسۀ آینده به نکاتی در این زمینه اشاره می کنیم.

1. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏1، ص: 356 [↑](#footnote-ref-1)
2. من لا يحضره الفقيه، ج‏1، ص: 109 [↑](#footnote-ref-2)
3. تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان)، ج‏1، ص: 50 [↑](#footnote-ref-3)
4. الکافی(ط اسلامیه) ج2 ص18 [↑](#footnote-ref-4)